



چگونه امام حسن عسکری(ع) به انحرافات فکری مذاهب و شبهه اندازان دینی پاسخ داده است؟

چگونه امام حسن عسکری(ع) به انحرافات فکری مذاهب و شبهه اندازان دینی پاسخ داده است؟ از پاسخگویی امام حسن عسکری (ع) به شبهات چه می دانید؟

چگونه امام حسن عسکری(ع) به انحرافات فکری مذاهب و شبهه اندازان دینی پاسخ داده است؟ از پاسخگویی امام حسن عسکری (ع) به شبهات چه می دانید؟

مقدمه:

یکی از اهداف و برنامه های کلی پیامبر و معصومان علیهم السلام حراست و مرزبانی از اندیشه های اسلامی بود که با آغاز بعثت و دعوت پیامبر شروع شده و هریک از امامان بزرگوار به تناسب شرایط زمانی خود به این وظیفه مهم و خطیر پرداخته اند.

امامان علیهم السلام با افراد و گروه های بسیاری که به ظاهر مسلمان بوده، اما افکار خارج از اندیشه های دینی و اسلامی داشتند، به بحث و گفت و گو و مقابله جدی می پرداختند.

بدین شکل که اگر فرد یا افرادی دچار اشتباهات یا تناقضاتی می شدند، نخست به هدایت و روشننگری و به دور از هر گونه موضع گیری کار خود را آغاز می کردند.

اما همین که احساس می شد، این فکر انحرافی به دنبال جریانی پنهان یا آشکار، خود را نشان داده است فوراً دست به افشاگری علیه آنان می زدند.

و گاهی نیز همین اندیشه ها که هر روز در لباس نوینی خود را در جامعه اسلامی آشکار می کرد، خلفای بنی عباس را هم به دام انداخته و گاه می شد همان افکار غلط، سیاست نظام را ترسیم می نمود.

. بی شک یکی از علل و انگیزه های جدا ساختن امامان علیهم السلام از امت اسلامی، همین جهت بود که عده ای از خدا بی خبر می خواستند با استفاده از قدرت خلافت اسلامی، جامعه را به سمت و سویی که خود می خواهند، بکشانند .

و جوانان را نسبت به باورهای دینی سست کنند و آنها را در دامان همان اندیشه های باطلی که از پیش طراحی کرده و رواج داده بودند، بیندازند تا کسی نتواند آزادانه در برابر این تهاجم ایستادگی نماید.

این نوشتار، به بخش بسیار کوچکی از تلاش های جدی امام یازدهم در پاسخ گویی به انحرافات فکری و شبهات دینی پرداخته است.

چگونه امام حسن عسکری(ع) به انحرافات فکری مذاهب و شبهه اندازان دینی پاسخ داده است؟

امام حسن عسکری(ع) و نگهبانی از اندیشه اسلامی

خلفای عباسی از هرگونه اعمال فشار و محدودیت بر امامان شیعه دریغ نمی کردند. زندگی امام حسن عسکری (ع) با تهدیدها و آزارهای گوناگون همراه بود؛ به گونه ای که این فشارها در زمان امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری (ع) به اوج خود رسید.

خلفا، این امامان بزرگوار را برای تحت نظر داشتن، در محل زندگی شان زندانی کرده و افرادی را برای مراقبت از رفتار ایشان گماشته بودند.

به همین دلیل، شیعیان نمی توانستند به راحتی با امام خود ارتباط داشته و رهنمودهای لازم را از ایشان دریافت کنند.

ایشان بارها از وجود جاسوس هایی در زندان خبر داده بودند که خود را شیعه امام معرفی می کردند تا بتوانند اطلاعاتی کسب کنند؛ اما امام از این موضوع آگاه شده و شیعیان خود را نیز از این مطلب مطلع می کرد.[1]

بر امام حسن عسکری (ع) فشارها و محدودیت های فراوانی وارد شد که می توان آن را به دو عامل مرتبط دانست:

۱. در زمان ایشان، شیعه به صورت قدرتی عظیم در عراق در آمده بود و همه مردم می دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع و قانونی نمی دانند و معتقدند که امامت الهی در فرزندان علی (ع) باقی است و در آن زمان، شخصیت ممتاز این خانواده، امام حسن عسکری (ع) بود.[2]

۲. خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می دانستند مهدی موعود (ع) که محوکننده همه حکومت های خودکامه است، از نسل حضرت عسکری (ع) خواهد بود؛ به همین دلیل، پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند او را از بین ببرند.[3]

تحت نظر و در زندان بودن امام عسکری (ع)، در طول مدت امامت، از یک سو و محدود بودن دوران امامت آن حضرت، از سوی دیگر، موجب شده است.

تا تاریخ زندگی آن امام و فعالیت ها و مواضع ایشان در برابر جریانات مختلف روز، در هاله ای از ابهام باقی بماند.

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به شبهه تناقض آیات قرآن یکی از جریاناتی که در طول تاریخ اسلام در مقابله با این دین جاودانه و کتاب آسمانی آن وجود داشته است، شبهه آفرینی معاندان در جهت سست کردن اعتقادات مسلمانان بوده است.

از جمله دشمنی های این جریان، تناقض تراشی برای آیات قرآن کریم به انگیزه تقدس زدایی از این معجزه جاودان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد. غافل از اینکه خداوند حافظ و نگهبان آن بوده و خواهد بود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» [4]

قرآن کریم دربردارنده آیات محکم، متشابه، ناسخ و منسوخ بوده و آیات آن علاوه بر معانی ظاهری دارای معانی باطنی نیز هست که تفسیر و تأویل آن ها را جز خدا و راسخان در علم که رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام هستند نمی دانند.

خداوند در قرآن کریم با بیان انواع آیات قرآن کریم، خصومت و توطئه مخالفان قرآن را مطرح کرده و مفسرین واقعی قرآن را معرفی می کند:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي رُءُوسِهِمْ فَيَقْبَلُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می باشد [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد].

و قسمتی از آن، «متشابه» است [آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن ها آشکار می گردد].

اما آن ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال تشابهات اند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند درحالی که تفسیر آن ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند.

(آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند).[5]

با غفلت از این مهم است که انسان دچار لغزش می شود و چه بسا از پیش خود تناقضاتی نیز به کتاب عزیز مطرح کند.

رسول خدا و ائمه علیهم السلام با درک عمیق این جریان درصدد هدایت گمراهان برآمدند و شبهات را از ساحت مقدس این کتاب آسمانی زدودند.

پاسخ امام حسن عسکری علیه السلام ابوالقاسم کوفی در کتاب تبدیل می نویسد: اسحاق کندی که از فیلسوف های زمان خود بود شروع کرد به نوشتن

کتابی به نام تناقض القرآن. مدت ها مشغول نوشتن آن بود. تنها، بی‌آنکه کسی را متوجه نماید. به این کار اشتغال داشت. یکی از شاگردان او خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسید.

حضرت امام حسن عسکری به او فرمودند: یک مرد رشیدی میان شما وجود ندارد تا استادان کندی را از مشغول شدن به تناقض تراشی برای قرآن بازدارد؟

شاگرد اسحاق کندی جواب داد: ما از شاگردان این مرد هستیم چطور می‌توانیم در این مورد یا کار دیگری بر او اعتراض نمائیم؟!

امام علیه السلام فرمودند: می‌توانی آنچه به تو می‌آموزم به او برسانی؟

جواب داد آری.

حضرت فرمودند:

می‌روی پیش او خیلی به او محبت می‌کنی و در کاری که اشتغال دارد به او کمک خواهی کرد. وقتی به تو انس گرفت و با او نزدیک شدی، می‌گویی یک سؤال برایم پیش آمده اگر اجازه می‌دهی بپرسم؟ او خواهد گفت سؤال را بکن.

به او بگو اگر متکلم قرآن پیش تو بیاید و بگوید منظورم از این سخن غیر آن چیزی است که تو گمان کرده ای (و با خود خیال می‌کنی متناقض است). او در جواب تو خواهد گفت ممکن است زیرا مرد فهمیده ای است وقتی بشنود می‌پذیرد.

وقتی این کار را کردی بگو شاید متکلم قرآن غیر آنچه تو خیال کرده ای، از سخن خود اراده کرده باشد؛ در این صورت تو کلام او را در غیر معنی مراد متکلم معنی کرده ای.

شاگرد پیش استاد کندی رفت و خیلی به او محبت نمود تا بالاخره این سؤال را کرد. مرد کندی گفت باز حرف خود را برایم تکرار کن. برای مرتبه دوم گفت. استاد کندی به فکر فرورفت و فهمید چنین چیزی هم محتمل و هم جایز است.

سپس به شاگرد گفت: این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟

شاگرد گفت: به دلم افتاد، و از تو پرسیدم.

استاد گفت: این کلام، بسیار بلندپایه است، که از مانند تو بعید است سرزند، تو هنوز به چنین مقام عالی علمی نرسیده ای.

شاگرد گفت: این سخن را از ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) شنیده ام.

استاد گفت: اینک حقیقت را گفتی، و چنین مسائلی جز از این خاندان شنیده نمی شود.

آنگاه استاد، درخواست آتش کرد، و تمام آنچه را درباره تناقض گوئی قرآن تألیف کرده بود سوزانید و نابود کرد. [6]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به نامه ی نامرئی

مهم ترین فعالیت امام عسکری (ع) روشنگری افراد درباره مقام امامت و تثبیت این جایگاه در ذهن آنان بود که گاهی از طریق نوشتن نامه برای افراد، دیدگاه حضرت در مواضع گوناگون معلوم می شد.

مانند نامه به اسحاق بن اسماعیل که در آن، با استناد به آیات قرآن، امر امامت را ثابت می کند. [7] گاهی این کار با ظهور کرامتی از ایشان متجلی می شد؛ مانند پاسخ به نامه فردی ناصبی که به خط نامرئی نوشته شده بود.

جزئیات این رویداد چنین است: در مجلسی از کرامت های آن حضرت بحث شد، فرد ناصبی گفت: «اگر او به نامه من که با خط نامرئی می نویسم، پاسخ داد، می دانم که برحق است.»

نامه هایی برای امام نوشتند که نامه فرد ناصبی نیز در میان آن ها بود. حضرت پاسخ نامه ها را داد و در کاغذی جداگانه اسم آن فرد و پدر و مادرش را نیز نوشت و برای آنان فرستاد.

وقتی فرد ناصبی این کرامت را از امام دید، به امامت آن حضرت اعتراف کرد.[8] با اینکه امام درمقایسه با امامان پیشین، با وضعیت دشوارتر و محدودیت های بیشتری روبرو بود.

همان سیاست منفی آنان را در برابر خلافت دستگاه عباسی دنبال کرد و شیعیان خود را نیز، از همکاری با آنان بر حذر می داشت.

باوجود تمام محدودیت ها و کنترل های شدید، با گزینش شیوه های بسیار ظریف پنهان کاری، نامه هایی را به افراد و پیروان فرستاده و موضع منفی خود را در برابر اقدامات و عقاید خلفا بیان می کرد.

ایشان برای فاش نشدن محتوای نامه ها، آن ها را درون ظرف های مشک و روغن یا درون چوب، قرار می داد.[9]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به شبهه بداء یکی از شبهات موجود در زمان امام، مسئله بداء[10] بود که درباره آیه زیر مطرح می شد: «يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَثْبُتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.» امام در پاسخ احمد بن صالح در این باره فرمود:

«هل يمحو إلا ما كان و هل يثبت إلا ما لم يكن؟» (= آیا محو می کند جز آنچه بوده و آیا اثبات می کند جز آنچه نبوده است؟) احمد بن صالح می گوید:

«پیش خودم گفتم این برخلاف گفته هشام بن حکم است که اظهار می داشت: خدا به چیزی آگاه نیست تا وجود پیدا کند. در این هنگام، امام در من نگرست و فرمود:

«خدا جبار و حکمران بالاتر است و به همه چیز، قبل از اینکه بوجود بیایند، آگاهی دارد.» گفتم: «گواهی می دهم که تو حجت خدایی.»[11]

امام با توجه به آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»[12]، حزب خدا را این گونه معرفی می کند: «برای انتساب به حزب الله فقط ادعا کافی نیست.

بلکه آن انتسابی عقیدتی است و رابطه فکری را که رابطه عملی، لازمه آن است، کامل می کند. بنابراین کسی که به خدا ایمان بیاورد.

و پیامبرش را تصدیق کند و حق اولیای خدا را بشناسد و راه هدایت آن ها را پیروی نماید، او در شعار حزب الله و رستگار است.»[13]

اختلافات عقیدتی که در طول دوره اسلامی و از جمله دوره امامان متأخر شیعه بروز یافته بود، در زمان امام عسکری (ع) شدت پیدا کرد و در بسیاری از مواقع، به آشوب و تنشج و مشکلات اجتماعی و سیاسی منجر شد.

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به شرایط سخت اقتصادی منابع تاریخی نشان می دهد که امام گاهی در جمع یاران خود حاضر می شد و رهنمودهای لازم را به آنان می داد و شیعیان نیز با بهره گرفتن از فرصت ایجادشده، مشکلات خویش بازگو می کردند.

از نکات مهم در تشکیل این جلسات، حفظ و تقویت روحیه انقلابی شیعیان در آن وضعیت سخت و بحرانی و مستحکم کردن رابطه امت و امامت بود.

در وضعیتی که حکومت عباسی، عده ای را با تطمیع به سوی خود جذب می کرد و گروهی را با ارباب و تهدید از گرد امامان پراکنده می ساخت.

برافروخته نگه داشتن شراره های ایمان و اخلاص در درون افراد و آماده نگه داشتن آنان برای فداکاری در راه دین، تحمل کمبود ها و فشار ها، از رسالت های مهم امام عسکری (ع) درباره شیعیان بود.

از این رو می بینیم وقتی یکی از یاران امام طی نامه ای به آن حضرت، از وضعیت بد زندگی خود شکوه می کند، امام در پاسخ این گونه می فرماید:

«تهیدستی و بامابودن، بهتر از بی نیازی در کنار دیگران و کشته شدن با ما، بهتر از زندگی با دشمنان ماست.» [14]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به اندیشه غلو
علامه مجلسی از «ادریس بن زیاد گفر توثایی» نقل کرده که وی می گفت: من از جمله افرادی بودم که درباره آنها غلو می کردم. روزی برای دیدار با ابومحمد عسکری علیه السلام روانه سامرا شدم؛

وقتی که وارد شهر شدم، از فرط خستگی خود را بر پلکان حمامی انداخته و کمی به استراحت پرداختم. در این بین خواب چشمان مرا ربود؛ پس بیدار نشدم مگر با صدای کوبیدن آرامی که به وسیله چوب دستی که در دست امام عسکری علیه السلام بود

. پس با همان اشاره از خواب بیدار شده و او را شناختم. فوراً از جای برخاسته و در حالی که آن حضرت سوار بر اسب بودند، پا و زانوی مبارکش را بوسه زدم، اولین سخنی که امام در این ملاقات کوتاه به من فرمود، این بود:

«یا ادریس! «بل عباد مکرمون، لایسبقونه بالقول و هم بآمره بعملون»؛ [15] ای ادریس! بلکه آنان بندگان مقرب خداوند و در گفتار بر او سبقت نمی گیرند و به فرمان وی عمل می کنند.»

در این جا حضرت با عنوان کردن این آیه خواستند به او بفهمانند که اندیشه غلو درباره ما باطل است و ما از خود هیچ اختیاری جز آن که خداوند اراده کند، نداریم؛ چرا که ما به دنبال امر و اراده خدا بوده و فرمان او را انجام می دهیم.

ادریس که از جواب کوتاه امام عسکری علیه السلام کاملاً آگاه شده بود، در پاسخ امام گفت: ای مولای من! مرا همین کلام بس است؛ زیرا آمده بودم تا این مسأله را از شما بپرسم [16]

برخورد امام حسن عسکری (ع) با غلات و مفوضه
از دیگر برخوردهایی که امام حسن عسکری علیه السلام با منحرفان فکری داشت، همانا موضع گیری در برابر غلات و مفوضه بود؛ یعنی همان هایی که عقیده داشتند:

خداوند در ابتدای آفرینش با خلق کردن پیامبر، همه چیز را به او واگذار کرده، سپس این پیامبر است که دنیا و هر آنچه که در او هست را آفریده است. و برخی گفته اند: خداوند این اختیار را به علی بن ابیطالب علیه السلام داده است. [17].

و چون این اندیشه انحرافی لطمه شدیدی بر عقاید مسلمانان می زد، و پیامدهای ناگواری در پی داشت، بدین جهت از آغاز پیدایش این تفکر غلط، مورد نكوهش معصومان علیهم السلام قرار گرفت و این طایفه را بدتر از یهود و کفار قلمداد کردند.

زیرا چیزی مدعی شده بودند که حتی یهود و نصارا هم نگفته بودند. چرا که یکی از آثار این تفکر غلط، غلو درباره پیامبر و معصومان علیهم السلام بود.

از این رو، امام عسکری علیه السلام مسلمانان را از پیروی چنین افرادی با چنین افکاری بر حذر می داشت و گاهی با برخی از ساده اندیشان و فریب خوردگان بسیار بزرگوارانه برخورد می کرد، به امید آن که از باور خود دست بردارند.

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به نماینده مفوضه
در ملاقاتی که امام با کامل بن ابراهیم به نمایندگی از گروهی از مفوضه داشت، وی پاسخ سؤالات خود را از امام عصر این گونه دریافت کرد: مفوضه دروغ گفته اند؛ بلکه دل های ما ظرف مشیت های الهی است. پس اگر او بخواهد، ما می خواهیم.

امام عسکری (ع) برای تأیید گفتار فرزندش، امام عصر عجل الله فرجه و رد گفته مفوضه به کامل بن ابراهیم فرمود: «پاسخ خود را دریافت کردی، دیگر برای چه اینجا نشسته ای؟ از جای برخیز.» [18]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به نماینده واقفیه

یکی دیگر از گروه های انحرافی که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام پدید آمد، آنهایی بودند که ادعا داشتند: موسی بن جعفر علیه السلام هنوز از دنیا نرفته است.

بنیانگذاران این طایفه، زیاد بن مروان قندی، علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی می باشند و علت انکار آنان در آغاز کار، این بود که نزد این سه نفر، اموالی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وجود داشت،

چون نمی خواستند اموال امام کاظم علیه السلام را به فرزندش امام رضا علیه السلام تحویل دهند، شهادت امام کاظم علیه السلام را منکر شدند. در پاسخ نامه امام رضا علیه السلام - که به آنها نوشته بود تا اموال را بازگردانند،

زیرا او قائم مقام پدرش موسی بن جعفر علیه السلام است - زیاد قندی و ابن ابی حمزه، منکر چنین پولی در نزد خود شدند و اما عثمان بن عیسی به حضرت نوشت:

پدرت هنوز زنده است و هر که چنین ادعایی کند، سخن باطلی گفته و تو هم اینک به گونه ای عمل کن که خود می گویی از دنیا رفته است. ولی او به من دستور نداده چیزی به تو بدهم.... [19].

آری، این گروه با توقف در امامت موسی بن جعفر علیه السلام از همان ابتدا مورد لعن، نفرین و برائت امامان علیهم السلام بوده و به گروه «مَمَطُورَه» نیز اشتباه یافتند. [20]

علامه مجلسی از «احمد بن مطهر» روایت کرده: برخی از یاران ما به امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشته و از وی درباره کسی که بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده - و فراتر نرفته است - سؤال کرده بود که: آیا آنها را دوست داشته باشم یا از آنان بیزاری جویم؟

حضرت در پاسخ فرمود: «آیا برای عمویت آموزش می خواهی؟ خداوند عمویت را نیامرزد، از او بیزاری بجوی و من در پیشگاه خداوند از آنها بیزاری می جویم.

پس با آنان دوستی نداشته باش، از بیماران شان عیادت مکن و در تشییع جنازه مردگان شان حاضر مشو و بر امواتشان نماز نخوان، خواه امامی را از سوی پروردگار منکر شوند، و یا امامی را که از سوی خداوند نمی باشد، بر آنها اضافه کند و یا قائل به تثلیث باشند.

بدان، کسی که تعداد ما را اضافه بداند، مانند کسی است که از تعدادمان کاسته باشد و امامت ما را انکار کند.» تا قبل از این مکاتبه و جریان، شخص سؤال کننده نمی دانست که عمویش هم در ردیف «واقفیان» است و حضرت او را از این موضوع آگاه ساخت. [21]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) هنگام سردرگمی در پاسخ به شبهات

امام حسن عسکری (ع) به پیروان خود توصیه می فرمود که اگر درباره مسائل پیش آمده در جامعه که موجب سردرگمی یا ایجاد شک و شبهه می شود، نمی توانند مسیر درست را انتخاب کنند، توقف کنند تا با انتخاب اشتباه، موجبات تباهی دین و دنیاى خود را فراهم نسازند.

ایشان می فرماید: «اورَع النَّاسَ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ. اَعْبُدُ النَّاسَ مَنْ اَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ. اَزْهَدُ النَّاسَ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ. اَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الدُّنُوبَ»

(=پارساترین مردم کسی است که در هنگام شبهه توقف کند. عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد. زاهدترین مردم کسی است که حرام را رها کند.

کوشاترین مردم کسی است که گناهان را کنار بگذارد». [22] از طرفی، همواره تأکید می کرد که جز مسلک علی (ع)، شیوه دیگری اختیار نکرده و از پیروی از سایر فرق به شدت بپرهیزند.

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به صاحب الزنج

در عصر خلافت مهتدی عباسی، شورشی در جنوب عراق آغاز شد و رهبری آن را فردی به نام صاحب الزنج برعهده داشت. او در این شورش پیروزی های بزرگی به دست آورد.

او پس از پیروزی، در نزدیکی شهر بصره، شهر جدیدی، به نام مختاره، برای خود و سپاهیان خویش بنا کرد.

صاحب الزنج و سپاهیان او پس از سال ها نبرد و کشتار مردم و تاراج اموال آنان، به عافیت طلبی و ایجاد رفاه و زندگی اشرافی روی آوردند.

قیام زنگیان علیه عباسیان، در عصر امام حسن عسکری (ع) رخداد و آن حضرت که امام شیعیان و بزرگ علویان بود.

هنگامی که شنید برخی از مردم، صاحب الزنج را علوی می دانند، به صراحت بیان کرد که وی از اهل بیت (ع) نیست: «صاحبُ الزَّنجِ لیسَ مِنَّا اهلَ البیتِ» [23]

امام در این اعلام موضع، بی اینکه از نظر سیاسی درباره حرکت او اظهار نظری کرده باشد، به طرد وی از خاندان علوی بسنده کرد و در آن وضعیت، این منطقی ترین موضع گیری بود؛

چه اینکه از نظر امام، هر دو طرف درگیر، در جبهه باطل قرار داشتند و مخالفت صریح با یک جبهه، موافقت با جبهه دیگر تلقی می شد. از این رو، حضرت برای جلوگیری از هرنوع سوء استفاده مخالفان، از اعلام موضع سیاسی در برابر جریان یادشده خودداری کرد.

پاسخ امام حسن عسکری (ع) با علم غیبی

امام عسکری علیه السلام برای زدودن این شک و تردیدها و حفظ یاران خود از خطر گمراهی و هدایت گمراهان ناگزیر می شد پرده های حجاب را کنار زده و از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد.

این شیوه، از مؤثرترین روش های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان به شمار می آمد. در اینجا به برخی از این معجزات اشاره می رود.

1 - امام عسکری حدود بیست روز پیش از قتل معتز به اسحاق بن جعفر زبیری نوشت: در خانه خود بمان. حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد! وی می گوید:

پس از آن که بریحه کشته شد، به محضر امام نوشتیم: حادثه ای که گفته بودید رخ داد، اینک چه کنیم؟ امام پاسخ داد: حادثه ای که گفتم، حادثه دیگری است! طولی نکشید معتز کشته شد. [24]

2 - محمد بن عیاش می گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری علیه السلام با هم گفت و گو می کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) گفت: من نوشته ای بدون مرکب برای او می نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستادیم.

حضرت پاسخ سؤال های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و وقتی به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت. [25]

3 - شخصی به نام حلبی می گوید: در سامراء گرد آمده بودیم و منتظر بیرون آمدن ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) از خانه بودیم، تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نا مه ای از حضرت به ما رسید که در آن نوشته بود:

«به هوش باشید. هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست به سوی من اشاره نکند؛ زیرا در غیر این صورت، جانتان به خطر خواهد افتاد»

در کنار من جوانی ایستاده بود. به او گفتم: «از کجایی؟» گفت: «از مدینه». گفتم: «این جا چه می کنی؟» گفت: «من از نوادگان ابوذر غفاری هستم. درباره ی امامت ابومحمد علیه السلام اختلافی پیش آمده است، آمده ام او را ببینم و از او سخنی بشنوم»

یا نشانه ای بینم تا دلم آرام گیرد.»

در این هنگام امام حسن عسکری (ع) همراه خا دم خویش بیرون آمد. وقتی نزدیک ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: «آیا تو غفاری هستی؟»

جوان پاسخ داد: «آری». امام فرمود: «مادرت «حمدویه» چه می کند؟» جوان پاسخ داد: «خوب است». امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: «آیا او را قبلاً دیده بودی؟»

پاسخ داد: «خیر». گفتم: «آیا همین تو را کافی است؟» گفت: «کم تر از این نیز کافی بود.» [26]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به سوال توحید

امام در پاسخ به نامه ای که سهل بن زیاد به ایشان نگاشته و از توحید سؤال کرده بود، چنین نوشت:

تو در مورد توحید سؤال کردی و بدان که درک توحید ذاتی بر شما لازم نیست. خداوند متعال یکی است، یکتاست، بی نیاز و کامل است،

فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. کسی همانند او نمی باشد. آفریدگار است و آفریده نیست. هرچه از اجسام و غیر آن ها، بخواهد خلق می کند، هرچه بخواهد به تصویر می کشد و نقاشی می کند؛

ولی خودش صورت ندارد. نام های او مقدس است و بالاتر از آن است که همانندی داشته باشد. تنها او آفریدگار است و چیزی مثل و مانند او نیست و او شنوا و آگاه است. [27]

محمد بن ربیع شیبانی می گوید: «با یکی از ثنویه (دوگانه پرستان) گفت وگو کردم و دلیل های او به نظرم قوی آمد.

در این هنگام اهواز بودم، سپس به سامرا آمدم وقتی که امام عسکری (ع) را دیدم، با انگشت مبارک اشاره فرمود که خدا یکی است (یا او را یکی بدان) که ناگهان غش کردم و افتادم. [28]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به شبهه سهم الارث زن

از دیگر شبهات، شبهه فقهی است که نمونه آن در این ماجرا به خوبی مشهود است: شخصی از امام پرسید که چرا سهم الارث زن، یک سهم و سهم الارث مرد دو سهم است؟

امام برای حل این شبهه فرمود: «إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَلَا تَقَعُّ وَلَا عَلَيْهَا مَعْقَلَةٌ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ» (=بر زن جهاد رفتن و نفقه دادن واجب نیست. دیه هم بر گردن او نمی آید؛ ولی همه این ها بر مردان واجب است.) [29]

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به دو شبهه در زندان

در دورانی که امام حسن عسکری علیه السلام در زندان بود، یکسال بر اثر خشکسالی قحطی شدیدی به وجود آمد.

علمای اسلام مردم را جمع کرده، برای نماز استسقاء (طلب باران) به بیابان بردند و نماز خواندند. این قضیه چندین بار تکرار شد و اثری از باران دیده نشد؛

اما علمای نصارا وقتی با مسیحیان نماز استسقا خواندند، باران آمد و چندین بار این قضیه تکرار شد.

این موضوع باعث سرشکستگی و آبروریزی مسلمین شد. یکی از شیعیان به هر نحوی بود، خود را به زندان رساند؛ اما قبل از آنکه جریان را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کند،

با تعجب دید در میان زندان قبر آماده ای وجود دارد. با چشم گریان عرض کرد: من طاقت ندارم شما را در این قبر دفن کنند. حضرت فرمود: ناراحت نباش!

خداوند نیز چنین مقدر نکرده است. بعد از شنیدن این سخن، عرض کرد: دو مطلب و پرسش مهم مرا به اینجا کشانده است:

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به شبهه با روزگار دشمنی نکنید
پرسش اول این است که در روایات وارده از شما آمده است که با روزگار دشمنی نکنید (لا تُعَادِ الْإِيَّامَ) منظور از این روایات چیست؟

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: منظور از روزگار، ما اهل بیت هستیم؛ شنبه متعلق به حضرت رسول صلی الله علیه و آله، یکشنبه متعلق به علی علیه السلام [و فاطمه زهرا علیهما السلام].

دوشنبه متعلق به امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سه شنبه مربوط به امام سجاد و امام باقر و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام.

چهارشنبه متعلق به امام جواد و پدرم حضرت هادی علیهما السلام، و پنجشنبه متعلق به من است و جمعه مربوط به فرزندانم مهدی علیه السلام می باشد.

پاسخ امام حسن عسکری (ع) به شبهه نماز باران نصرانی
پرسش دوم این است که علمای اسلام سه روز برای نماز باران به بیابان رفتند و نماز خواندند و بارانی نیامد، ولی علمای نصرانی هر باری که نماز خواندند، باران بارید.

و اگر امروز هم به دعای آنها باران بیارد، ترس آن است که مسلمانان و شیعیان در عقیده خود متزلزل شوند و به مسیحیت گرایش پیدا کنند.

حضرت فرمود: عالم نصرانی تکه ای از استخوان بدن یکی از پیامبران را همراه دارد که آن را در میان انگشتان خود گذاشته [و همان را وسیله اجابت دعای خویش قرار داده]؛

لذا باران می بارد. تو خود را فوراً به او برسان و آن را از میان انگشتان او بیرون آور! این عمل باعث پراکندگی ابرها و قطع باران می شود.

آن مرد با سرعت خود را به محل نماز مسیحیان رساند و استخوان را برداشت. اتفاقاً ابرها پراکنده شدند و علمای مسیحی هر چه کردند، باران نبارید؛ لذا شرمنده شدند و مسلمانان مخصوصاً شیعیان از شک و تردید بیرون آمدند و بر ایمان و اعتقاد خویش استوار گشتند. [30]

به نقل دیگر، خلیفه وقت عباسی امام حسن عسکری علیه السلام را از حبس بیرون آورد و به بیابان برد و جریان را به او عرض

کرد. حضرت جریان استخوان را گوشزد نمود و دستور داد یکی از خادمانش استخوان را از دست عالم مسیحی بیرون آورد. او نیز چنین کرد و در نتیجه، باران نیامد. آن گاه خود حضرت دست به دعا برداشت و باران شدیدی شروع به باریدن کرد. [31]

نتیجه:

حاکم بودن وضعیت سیاسی و جو خفقان آور بر جامعه شیعیان در زمان امام حسن عسکری (ع)، عمر کوتاه رهبر شیعیان، دربند بودن ایشان و مدت زمان اندک امامت، موجب شد تا از فعالیت ها و بیانات آن امام همام، به ویژه در برخورد با گروه های انحرافی، جز مقداری اندک، چیزی دیگری به دست ما نرسد.

و مبارزات و رفتارهای ایشان در هاله ای از ابهام باقی بماند؛ اما با همان مقدار اندک (روایات و نامه ها و فرامین)، می توان به مقداری از فعالیت ها و مبارزاتشان در مقابله با تفکرات و فرق منحرف دست یافت.

در آن زمان، نه تنها امکان مبارزه مسلحانه وجود نداشت؛ بلکه حتی این کار به مصلحت دین و جامعه هم نبود. پس تقیه از مهم ترین موضع گیری های ایشان در مواجهه با آنان بود.

در سایه تقیه و به اشکال روشنگری افکار از طریق موعظه، فعالیت های علمی، موضع گیری، هشدار درباره فرق منحرف، پیش بینی شکل گیری انحراف و قطع ریشه های آن، مبارزات صورت می پذیرفت.

این امور، اقدامات مهم امام عسکری (ع) در مواجهه با افکار و فرق منحرف به حساب می آید. این امر نشان از تدبیر و درایت و

روشنفکری امام در برخورد با مشکلات در سخت ترین حالت و وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فردی، در طول سال های حیاتشان است.

پی نوشت:

1. برای اطلاع بیشتر از این دست ماجراها، نک: مؤمن شبلینجی، نور الابصار فی مناقب آل المختار، قاهرة: مكتبة المشهد الحسينی، بی تا، ص166
2. نک: شیخ مفید، الارشاد، قم: بصیرتی، بی تا، ص338؛ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج3، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1381، ص197؛ سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج2، بیروت: دار التعارف، 1403، ص43؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوریاء، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا، ص376.
3. نک: محمدبن علی ابن شهرآشوب، مناقب آل ابیطالب، ج4، تهران: ذوی القربی، 1379، ص434.
4. سوره حجر، آیه 9.
5. سوره آل عمران، آیه 7؛ ترجمه و توضیح آیت الله مکارم شیرازی
6. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام لابن شهرآشوب؛ ج48؛ ص424
7. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج50، بیروت: الوفاء، 1403، ص319 تا 323.
8. محمدبن علی ابن شهرآشوب، پیشین، ص440؛ مجلسی، پیشین، ص288.
9. نک: محمدبن علی ابن شهرآشوب، پیشین، ص427.
10. این باور که خدا بر همه چیزها و رویدادها، از گذشته و حال و آینده، آگاه است و چیزی، اعم از اندک و بسیار، بر او پوشیده نیست تا با آگاهی از آن، جهل پیشین وی برطرف شود، نک: یعقوب کلینی، کافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج1، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1363، ص107؛ ابن بابویه، 1375، ص136.
11. محمدباقر مجلسی، پیشین، ص257؛ علی بن حسین مسعودی هزلی، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، تهران: انصاریان، 1384، ص249.
12. سورهمانده، ایه 56
13. محمدبن علی ابن شهرآشوب، پیشین، ص439.
14. مجلسی، پیشین، ص299.
15. انبیاء / 26 و 27.
16. بحارالانوار، ج 50، ص 283.
17. شرح باب حادی عشر، ص 99.
18. محمدبن حسن طوسی، الغیبه، تهران: دار الکتب الاسلامی، بی تا، ص841.
19. همان، ص 43.
20. بحارالانوار، ج 5، ص 267.
21. كشف الغمه، ج 3، ص 219.
22. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، تهران: کتابچی، 1373، ص519.
23. محمدبن علی ابن شهرآشوب، پیشین، ص462- نک: محمدبن علی ابن شهرآشوب، همان، ص425؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ص317؛ محمدمحسن فیض کاشانی، معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة، قم: نشر اسلامی، 1363، ص486
24. الارشاد، ص 340.
25. اثبات الوصیه، ص 241.
26. بحارالانوار، ج 50، ص 269.
27. محمدبن علی صدوق، توحید، قم: جامعه مدرسین، 1387، ص102.
28. محمدبن علی ابن شهرآشوب، پیشین، ص462.
29. محمدبن علی ابن شهرآشوب، همان، ص470.
30. نور الابصار، شبلینجی، ص167؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 425؛ داستانهای صاحب‌دلان، محمدی اشتهااردی، ج 2، ص 119 تا 120.
31. بحارالانوار، ج 50، ص 370؛ فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، چاپ قدیم، صص 304 تا 305.

منبع:

http://pajuhesh.irc.ir/Product/book/show.text/id/432/book_keyword//occasion//index/1/indexId/167776#book-footnot-1

طیسی، محمدجواد، 1331، امام حسن عسکری(ع) و منحرفان فکری(مقاله)، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1388، دانستنیهای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، واحد تحقیقات

<https://www.porseman.com/article//128165>

<https://hawzah.net/fa/Article/View/97263>
<https://panahzadeh.blog.ir/1400/02/1>
<https://www.balagh.ir/content/5630>
<https://tarikhi.com/article>

راسخون